

شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 195 و 196

(ز) گروه (ادعا شده) دال بر نهی زنان نسبت به خروج از منزل بدون اذن شوهر و توصیه به تضییقاتی بر آنان!  
توجه کنید:

- محمد بن علی بن الحسین باسناده عن شعيب بن واقد عن الحسين بن زيد عن الصادق عن آبائه - عليهم السلام - عن النبي - صلى الله عليه وآله - في حديث المناهي، قال: ونهى ان تخرج المرأة من بيتها بغير اذن زوجها، فان خرجت لعنها كل ملك في السماء و كل شيء تمرّ عليه من الجن و الانس حتى ترجع الى بيتها. و نهى ان تتزيّن لغير زوجها - فان فعلت كان حقاً على الله - عزوجل - ان يحرقها بالنار و نهى ان تتكلم المرأة عند غير زوجها ذى محرم اكثر من خمس كلمات مما لا بد منه...»<sup>1</sup>.  
در این پیوند برخی روایات دیگر نیز وجود دارد، از قبیل روایت معراج که در آن آمده است:
- رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمودند: «يا علي! ليلة اسرى بي الى السماء رايت نساء من امتي في عذاب شديد... و أما المعلقة برجليها فانها كانت تخرج من بيتها بغير اذن زوجها...»<sup>2</sup>.
- در این روایت تجسم اعمال به شکل مناسب کار به نحو ظریفی بیان شده است؛ مثلاً در خروج از منزل بحث معلق شدن به دو پا مطرح شده است. در ارضاع به فرزندان غیر شوهر بدون اذن او معلق شدن به دو پستان عنوان شده است. و...  
(جلسه هشتم و ششم)
- عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال: «ان الله خلق آدم - عليه السلام - من الماء و الطين فهمة ابن آدم في الماء و الطين و خلق حواء من آدم فهمة النساء في الرجال فحصنوهن في البيوت»<sup>3</sup>.
- در روایت دیگر در بخش آخر آن آمده است: «احبسوا نساءكم يا معاشر الرجال»<sup>4</sup>.
- ابن ابی جمهور فی درر اللالی عن النبی - صلى الله عليه وآله - أنه قال: «أخروهنّ من حيث اخرهنّ الله»<sup>5</sup>.
- در کتاب کافی بابی هست با عنوان «باب فی تأديب النساء» و این احادیث در ذیل آن ذکر شده است:
- علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوافلي عن السكوني عن أبي عبدالله - عليه السلام - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : «لا تنزلوا النساء بالغرف و لا تعلّموهن الكتابة و علّموهنّ المغزل و سورة النور».
- عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد، عن علي بن اسباط عن عمّه يعقوب بن سالم رفعه قال: قال امير المؤمنين - عليه السلام - : «لا تعلموا نساءكم سورة يوسف و لا تقرّوهن إياها فإنّ فيها الفتن و علّموهن سورة النور فإنّ فيها الموعظ».
- عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعري عن ابن القداح عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال: «نهى رسول الله - صلى الله عليه وآله - أن يركب سرج بفرج».
- عدة من اصحابنا عن احمد بن أبي عبدالله عن محمد بن علي عن اسماعيل بن يسار عن منصور بن يونس عن اسرئيل عن يونس عن أبي اسحاق عن الحارث الاعور قال: قال امير المؤمنين - عليه السلام - : «لا تحملوا الفروج على السروج فتهيجوهن للفجور».

نکته: محدث شهیر علامه مجلسی با مسلم انگاشتن بودن پیامبر - صلى الله عليه وآله - در مثل حدیث ابن القداح (نهی رسول الله (ص) ان یرکب سرج بفرج) در صدد بیان حکم شرعی و مسلم انگاشتن عدم امکان التزام به حرمت در موضوع روایت، نهی را

حمل بر کراهت کرده است.<sup>6</sup> باید پرسید: آیا این نهی یک نهی شرعی و دال بر حکم شرعی است یا میتوان برای امثال این روایات توجیه موجه و صحیح دیگری داشت که منظور پیامبر - صلی الله علیه و آله - و امام صادق - علیه السلام - (که حدیث را نقل کرده اند) آن توجیه بوده است؟ در این زمینه باید تحقیق شود؛ چنان که نباید در مرحله تحقیق از آن غافل شد. نقل روایات را در این مجال تمام شده، تلقی می‌کنیم در حالی که متتبع به آثار دیگری نیز بر می‌خورد. البته به این نکته هم باید متفطن بود که بسیاری از این روایات به یک سخن از یک معصوم - علیه السلام - بر می‌گردد که به دلیل نقل‌های متعدد، متکثرنما شده است. دقت در نقل‌های گذشته این مدعا را ثابت می‌کند.

### 3. دلیل اولویت

گاه گفته شده: شهادت زنان در بسیاری از امور مستقلا یا حتی با انضمام رجال پذیرفته نیست، از این طریق می‌توان قضاوت زن را زیر سؤال برد. زن صلاحیت امام جماعت و خطبه خواندن در نماز جمعه را ندارد؛ و پرواضح است که منصب قضا، پایین تر از مثل اقامت جماعت نیست.<sup>7</sup>

### 6.4. مذاق شریعت، سیره متشرعه - عدم تناسب روحیه زن با این کار

عناوینی که ملاحظه می‌نمایید از وجوه و ادله‌ای است که برای اثبات اعتبار مذکر بودن قاضی اقامه شده است.

### 7. حکم اصل در مسأله

واضح است که با مناقشه در همه ادله پیشین، برخی اصل را مطرح کرده و از آن اعتبار مذکر بودن در قضاوت (و در مناصب دیگر) را برداشت کرده‌اند.<sup>8</sup>

واضح است که با نبود دلیلی خاص، عام یا مطلق دال بر جواز و تنفیذ قضاوت زن، این اصل حاکم خواهد شد؛ چه آن را اماره بپنداریم و چه اصل عملی استصحاب و یا حتی چیزی شبیه آن.

(پایان جلسه)

- 
1. وسائل الشیعة، ج20، ابواب مقدمات النکاح، باب 117، ص211 و 212، ح5.
  2. همان، ص213، ح7؛ همچنین ر.ک: همان، ص212، ح6.
  3. الکافی (فروع)، ج5، ص337، ح4.
  4. همان، ح6.
  5. مستدرک الوسائل، ج3، ص333.
  6. همان، پاورقی.
  7. ر.ک: فقه القضاء، ج1، ص96 و 97.
  8. همان، ص98.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در ارتباط با روایات ادعا شده بر این که دلالت می‌کند بر نهی زنان نسبت به خروج از منزل بدون اذن شوهر و به تعبیر ما توصیه به تضيیقاتی بر وی از سوی دیگران. برخی روایات بررسی شد احساس کردم برخی دیگر باید ذکر شود تا بعداً در تصمیم‌گیری و نقد و بررسی خیالمان راحت باشد که حتی الامکان ادله‌ی باب را ملاحظه کرده ایم.

اولین روایت: عن ابی عبدالله ع قال: ان الله خلق آدم ع من الماء و الطین آدم را خداوند از آب و گل خلق کرد فهمة ابن آدم فی

الماء و الطین چون از جنس آب و گل است همتش هم در همان است که ساختمان بسازد، آپارتمان بسازد و ... و خلق حواء من آدم فهمة النساء فی الرجال فحسبوهن فی البیوت پس زنان را در خانه محافظت کنید و نگه دارید. در روایت دیگری هست: احبسوا نساءکم یا معاشر الرجال زنان خود را در جای مناسب نگه دارید، حبس کنید و این طور نباشد که هر لحظه هر جا خواستند بروند.

ابن ابی جمهور احسائی در درر اللالی از پیامبر نقل می کند که (سند به شدت مرسله است): اخروهن من حیث اخرهن الله» زنان را عقب نگه دارید همانگونه که خداوند، از آن جایی که خداوند آن ها را عقب انداخته است.

در کافی بابی هست با عنوان «باب تأدیب النساء»

علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق ع از رسول خدا ص: (روایت فارغ از نوفلی و سکونی سند خوبی دارد) حضرت فرمودند: «لا تنزلوا النساء بالغرف و لا تعلموهن الكتابة و علموهن المغزل و سورة النور» زنان را در طبقات بالا جای ندهید ممکن است زن زن پاکیزه ای باشد اما دیگران او را در معرض چشمان ناپاک خود قرار دهند لذا در جایی باشد که محفوظ باشد و حفاظ داشته باشد و نوشتن را به آن ها یاد ندهید و وسیله ی بافندگی را به آن ها یاد دهید یعنی کار با دوک و بافندگی را به آن ها یاد دهید و سوره ی نور را به آن ها آموزش دهید. بر فرض قبول روایت باید روایت را بررسی کنیم که حضرت این روایت را در چه فضای بیان کرده اند و چه چیزی را دنبال می کنند.

روایت دیگری است که مرفوعه است. یعقوب بن سالم به امیرالمؤمنین نسبت می دهد بدون این که معاصر حضرت باشد.

«قال امیرالمؤمنین ع: لا تعلموا نساءکم سورة یوسف زنان را در جریان سوره ی یوسف قرار ندهید و لا تقرؤهن ایاها فان فیها الفتن و علموهن سورة النور فان فیها الموعظ»

روایت دیگر از ابن قداح از امام صادق ع نقل می کند که: «نهی رسول الله ص ان یرکب سرج بفرج» نهی کردند رسول خدا ص نهی کردند از این که زین اسبی مرکوب شود به وسیله ی زن.

جناب مجلسی این روایت را حمل کرده بر این که رسول خدا در این جا در مقام بیان شریعت بوده اند. زهنیتی که معمولا علمای ما دارند که پیامبر، امام یا حتی خدا در مقام جعل و تشریح یا بیان شریعت بوده اند از آن طرف هم می بینیم که حرام نیست و هیچ فقیهی فتوا نداده است لذا حمل بر کراهت کرده است. باید دید آیا این روایات در مقام بیان برخی از آثار است و اگر بخواهد حکم شرعی بر آن ها بار شود حتی کراهت نیاز به دلیل دارد یا این که اصل اولی در کلمات اهل بیت و پیامبر بر بیان شریعت است و بعد هم ملتزم شویم؟

روایت آخر شخصی به نام حارث اعور از امیرالمؤمنین نقل می کند: «لا تحملوا الفروج علی السروج فتهیجوهن للفجور» زنان را وقتی که تضییق نکردید و به آن ها مجال دادید آماده ی فجور و فساد می شوند. آرام آرام خانواده ها سست می شود و وضعیتی پیش می آید که مشاهده می کنید.

ما در حالی روایات را به اتمام می رسانیم که اگر کسی جستجو کند به روایات دیگری هم برخورد می کند ولی به این نکته باید دقت کرد که گاه یک روایت متکثر نما می شود مثلاً یک روایت را جناب مجلسی نقل می کند، میرزای نوری نقل می کند، صاحب وسائل نقل می کند، شیخ صدوق نقل می کند بعد افرادی می آیند از این ها نقل می کنند در حالی که این ها بر می گردند به یک منبع اصلی و در واقع این ها یک روایت است و در این جا متکثر نما شده است و بعد افرادی به همین وسیله می گویند سند نمی خواهد، روایت وقتی که متعدد است که سند نمی خواهد در حالی که باید دید آیا از معصوم به نحو متعدد صادر شده است و تا به معصوم می رسد همه متعدد هستند در این جا درست است اما اگر این ها در میانه ی راه به هم برسند باید متوجه باشیم که اگر خواستیم از طریق کثرت روایات پیش برویم و قائل شویم به عدم نیاز به سند باید به این نکته توجه داشته باشیم.

#### دلیل سوم: اولویت

ادله ی دیگری هم در متون فقهی وجود دارد. یکی از آن ها دلیل اولویت است.

گفته اند زن نمی تواند امام جماعت باشد حد اقل برای شوهر و پسر خودش، زن نمی تواند خطبه ی نماز جمعه بخواند، زن نمی تواند در خیلی از امور شهادت دهد حتی با انضمام به مردان از این موارد می شود کشف کرد که منصب قضاوت را که به مراتب بالاتر از این موارد است را نمی تواند عهده دار شود. جالب این است که این دلیل را کسانی گفته اند که قائل هستند که

مناطات احکام را نمی توان فهمید.

دلیل چهارم، پنجم و ششم: مذاق شریعت، سیره ی متشرعه، عدم تناسب روحی زن با این کار خیلی از اوقات ما دلیلی نداریم، مثلا مرحوم آقای خویی می فرماید: ما دلیلی نداریم که زن نمی تواند مرجع تقلید باشد ولی مذاق شارع را به دست آورده ایم که شارع راضی نیست، این که یک زنی مرجع و محل رجوع مردم باشد و زن و مرد بخواهند به او رجوع کنند (من اضافه می کنم: حالا فرقی نمی کند که مرجع تقلید باشد یا قاضی باشد یا شهردار و فرماندار و امثال این ها باشد) مذاق قطعی که می توانیم بر اساس فتوا دهیم و نمی ترسیم که فتوایمان عن غیر علم است.

سیره ی متشرعه: اهل تسنن و شیعه را نگاه کنید، قرن ها بنی امیه، بنی عباس یا در جوامع شیعه تعیین قاضی می کردند و زنان عالمی هم بودند که صلاحیت قضاوت داشتند ولی یک بار یک زن قضاوت رسمی نکرد.

عدم تناسب روحی زن با این کار: ما اصلا اگر به شریعت مطهر هم کاری نداشته باشیم واقعا آیا هر جنسی و صنفی از انسان برای هر کاری ساخته شده است؟ باید پذیرفت که زن «أ و من ینشأ فی الحلیة و هو فی الخصام غیر مبین» است اگر نهایتا شک کردیم و نوبت به اصل رسید باید اصل عدم ولایت احد علی احد است (چه این اصل را استصحاب بدانیم به این معنا که قبل از این که زن داوری کند در مورد یک پرونده، اصحاب پرونده الزامی به حکم نداشتند و اصلا حکمی نبود حالا این خانم حکم کرده است، اصل عدم اعتبار این حکم است یعنی اصل فساد چون جعل می خواهد قضاوت باید از یک ناحیه جعل شود وقتی شک کردیم اصل عدم اعتبار، اصل فساد، اصل عدم جعل داریم یا آن طور که ما قبلا گفتیم این اصل یک اماره است یعنی اگر کسی استصحاب را هم قبول نداشته باشد باز هم این اصل وجود دارد به این معنا که در این موارد عقلا می گویند باید از یک ناحیه ی معتبر اعتبار شود، قبول قضاوت مرد اعتبار شده است اما در مورد زن چنین جعلی نداریم، عقلا در چنین مواردی بدون کش دادن حالت سابقه و لحاظ استصحاب منتظر جعل می مانند و در تمام دنیا هم همینطور است یعنی در هر کجای دنیا اگر کسی می خواهد قضاوت کند باید مقام رسمی بالاتر او را منصوب کند اگر نصب نشد می گویند حق قضاوت ندارد و قضاوت کردن جرم است. فتامل. شاید بتوان به صورت دیگر مثل برائت هم استفاده کرد به این بیان که اگر یک خانمی قضاوت کرد زمه ی من مشغول است؟ برائت زمه جاری می کنم از تکلیف و حرکت بر اساس رأی این خانم)

#### ادله اثبات

ما تحت عنوان بررسی اسناد و ادله ی شرعی شروع به بررسی ادله کردیم و اول به سراغ اندیشه ی نفی رفتیم. ما قبل از نقد و بررسی می رویم به سراغ ادله ی اثبات و بعد به سراغ نقد و بررسی می رویم. قائلین به اثبات (اگر داشته باشیم) فقط نمی توانند به بیان ادله ی اثبات اکتفا کنند و باید پاسخ ادله ی نافی را هم بدهند. همان طور که قائلین به نفی (قاضی باید مرد باشد و قضاوت زن را نفی می کنند) باید ادله ی مثبتین را جواب دهند ولی اصل با آن ها است یعنی اگر نهایتا هیچ طرف به منصفه ی اثبات نرسید اصل عدم به نفی نافی و اندیشه ی نفی جریان را تمام می کند.

پس منظور از ادله ی اثبات ادله ای است که این ظرفیت را دارد که قضاوت زن را معتبر کند نه این که رد نمی کند بلکه می شود از اطلاق یا عمومش یا از صراحتش (اگر داشته باشیم که البته نداریم) استفاده کرد که قاضی می تواند زن باشد. همانطور که در ادله ی نفی گاه برخی از ادله به طور مطلق نفی قضاوت زن می کرد و حتی هر نوع ریاستی که نوعی ولایت بر کسی در آن بود را شامل می شد، ادله ی اثبات هم همین است، ممکن است ادله ای باشد که هیچ فرقی بین زن و مرد نگذارد و هر نوع ولایتی که برای مرد ثابت می کند برای زن هم ثابت کند و ممکن است که فی الجمله بتوانیم استفاده کنیم تمام این ها متوقف بر این است که ادله را کامل ببینیم. بحث ما فقط قضاوت هم نیست بلکه بحث ما پست هایی است که مشوب به ولایت است و یک نوع سرپرستی و ولایت برای تصمیم گیری در آن است مثل وزارت، فرمانداری، استانداری، نماینده ی مجلس (اگر جنس نمایندگی را وکالت از طرف مردم ندانیم بلکه بگوییم یک نوع ولایت پیدا می کند برای تصمیم گیری حتی برای کسانی که به او رأی نداده اند و وکیل آن ها نیست که الان هم همینطور است و نماینده فقط برای شهر خودش تصمیم گیری نمی کند تازه مگر از شهر خودش چند درصد به او رأی داده اند؟ تصمیمی که می گیرد برای همه است، قدیم می گفتند وکیل مردم ولی بعدا یک کلمه آوردند که خنثای خنثا باشد و گفتند نمایندگی مجلس، نمایندگی یعنی چه؟ وکیل است؟ ولایت دارد؟ ولایت یعنی چه؟ وکالت یعنی چه؟ یا یک وسیله است از طرف او؟ هر چه که باشد نمی سازد و یک پدیده ی جدیدی است) و امثال این ها بر خلاف شرکت در کلاس و استاد بودن ولو در دانشگاه.